

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در آستانه عید بسیار بزرگ غدیر خم هستیم، عید اتمام نعمت و اكمال دین که از همین دو
تعبیر قرآنی عظمت این رخداد بزرگ روشن می‌شود. که اكمال دین هست و اتمام نعمت.
و همه مشکلات بشر بر سر همین است که این نعمت را نشناختند به خصوص
مسلمان‌هایی که عرفان به این مطلب پیدا نکردند. خدای متعال همه ما را جزو شیعیان و
موالیان مولی امیرالمؤمنین و اولاد طاهربینش قرار دهد و ما را عارف به حق آن
بزرگواران و عالم به اهداف و وظایفی که آن‌ها از ما می‌خواهند ان شاء الله بفرماید.

قبل از شروع این صلوات خاصه امیرالمؤمنین سلام الله علیه را خدمت‌شان تقدیم
می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخِي نَبِيِّكَ وَ وَصِيِّهِ وَ وَلِيِّهِ وَ صَفِيِّهِ وَ
وَزِيرِهِ وَ مُسْتَوْدَعِ عِلْمِهِ وَ مَوْضِعِ سِرِّهِ وَ بَابِ حِكْمَتِهِ وَ النَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى شَرِيعَتِهِ
وَ خَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ وَ مُفَرِّجِ الْكَرْبِ عَنْ وَجْهِهِ قَاصِمِ الْكَفَرَةِ وَ مُزْغِمِ الْفَجَرَةِ الَّذِي جَعَلْتَهُ مِنْ
نَبِيِّكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ تَصَرَّاهُ وَ
اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ الْعَنْ مَنْ تَصَبَّ لَهُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ
عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَاءِ أَنْبِيَائِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

بحث در فرمایش شیخ اعظم بود که ایشان فرمودند به خاطر وحدت سیاق مقصود از
«ما»ی موصوله در «ما لایعلمون» فعل است و وقتی فعل شد اختصاص پیدا می‌کند این
حدیث شریف به شبهات موضوعیه.

از این فرمایش جواب‌هایی داده شده بود. بعضی از این جواب‌ها گفته شده بود سیاق
کارایی ندارد، شأنی ندارد. جواب دوم این بود که قبول داریم اما این جا وحدت سیاق
اقتضاء نمی‌کند مراد از «ما» فعل باشد بلکه همان معنای جامع کلی خودش هست، فعل
مصادفش هست، حکم هم مصادفش هست. و وحدت سیاق به هم نمی‌خورد با این به
بیاناتی که گذشت.

و سوم این بود که قبول داریم وحدت سیاق به هم می‌خورد اما یک سیاق دیگری وجود
دارد که آن سیاق اهم و اقوی است عرفاً و ما براساس آن سیاق دوم باید متشی کنیم نه
سیاق اول. و آن سیاق دوم اقتضاء می‌کند که مراد از «ما» حکم باشد که فرمایش آقا
ضیاء بود و مطالب آن گذشت.

جواب اخیر این است که همه حرف‌های شیخ اعظم را می‌پذیریم، می‌گوییم فعل مقصود است و سیاق اقتضاء می‌کند که فعل مقصود باشد ولی در عین حال با این که فعل مقصود است برای شبهات حکمیه می‌توان به این روایت استدلال کرد.

تقریب این بیان به وجوهی است:

وجه اول این است که گفته بشود فعل است و این اطلاق دارد رُفع مؤاخذه... به قول شما که مؤاخذه را در تقدیر می‌گیرد رُفع مؤاخذه فعلی که نمی‌دانید آن را، اعم از این که عنوان منطبق بر آن را نمی‌دانید مثل شبهات موضوعیه و یا این که حکم آن را نمی‌دانید مثل شبهات حکمیه. این شرب خارجی که شخص انجام می‌دهد ولی نمی‌داند این شرب الخمر است یا شرب الخل است. عنوان آن را نمی‌داند. یا نه، شرب التتنی که انجام می‌دهد و نمی‌داند حکم او در شرع چیست، حرمت است یا حلیت است. آن را که، فعلی را که نمی‌دانی... پس مراد از «ما» فعل است. فعلی را که نمی‌دانید اعم از این که نمی‌دانید حکمش را، یا نمی‌دانید خودش را که چه عنوانی بر آن منطبق است. این رُفع. بنابراین به اطلاق تمسک می‌کنیم و می‌گوییم که هر دو را شامل می‌شود. پس ملازمه‌ای نیست که شیخ فرموده اگر فعل باشد لامحالة شبهه موضوعیه است. نه، می‌شود فعل باشد و هم شبهات موضوعیه مقصود باشد و هم شبهات حکمیه مقصود باشد. این یک تقریب که محقق اصفهانی قدس سره این تقریب را در نهایت الدراية بیان فرمودند.

خود ایشان از این تقریب جواب داده و فرموده است که... خلاف ظاهر است این اطلاق، چرا؟ چون ظاهر رُفع ما لایعلمون، همان طور که دیروز توضیح می‌دادیم در کلام آقا ضیاء این است که ضمیر مفعولی لایعلمون، ضمیر محذوف مفعولی برمی‌گردد به خود آن «ما». چیزی که خودش را نمی‌دانید، نه چیزی که وصفش را نمی‌دانید. پس بنابراین اگر بخواهیم اطلاق بگیریم معنایش این است که جمع بین الامرین کردیم؛ هم ضمیر دارد برمی‌گردد به خود آن شیء، چیزی را که خودش را نمی‌دانیم و هم برمی‌گردد به وصف آن و این اطلاق نیست یعنی این‌ها فرد یک مفهوم نیستند، فرد یک ماهیت نیستند که بگوییم اطلاق دارد شامل هر دو می‌شود این دو چیز متفاوت است و از نظر ادبی هم لفظ و این جمله ملائمت با این مطلب ندارد که هر دو اراده بشود، این شبیه استعمال لفظ در اکثر از معنا می‌شود.

سؤال: ... این اشکال آقای اصفهانی طبیعتاً وارد نیست چون که مبنای مرحوم شیخ هم علی کل حال وصف شیء به لحاظ خودش که نیست. فعلی را که نمی‌دانی... خودش را، یا نه انطباقش را بر عنوان محرم، خل است یا خمر است. باز هم وسیع است دیگه.

جواب: نه، شرب الخمری را که نمی‌دانی ... وجود شرب الخمری را که نمی‌دانی از تو سر زده.

سؤال: این اشکال شماس است به... طبق فرمایش خود شیخ که می‌گوید اگرچه این که نمی‌دانی خودش را... خود فعل را که گفت می‌دانیم چیست. این یک اشکال جداگانه‌ای است. فعل به لحاظ این که مصداق خل است یا مصداق خمر است باز هم این غیر من هو له است. یا نه به لحاظ این که محلل است یا محرم است. دو تا لحاظ است یعنی اسنادش علی ... در هر دو جهت، هم موضوعیه‌اش، هم حکمیه‌اش غیر من هو له است. این اشکالی که شما دیروز مطرح کردید ما قبول نکردیم ...

جواب: البته آن حرف آخر را نبودید شما دیروز، حرف آخر را تشریف نداشتید که شاید موافق مذاق شما بود.

فرمایش جناب آقای میلانی این است که «ما» علی‌ای حال چه موضوعیه مقصود باشد، چه حکمیه مقصود باشد وصف به حال متعلق است یعنی به لحاظ آن، چون فعلی را که نمی‌دانید خودش را؟ نه، انطباق عناوین را بر آن، یا فعلی را که نمی‌دانید خودش را؟ نه، حکمش را نمی‌دانیم. وجوب و حرمت، علی‌ای حال در هر دو طرف چه شبهات موضوعیه باشد، چه شبهات حکمیه باشد به خود آن فعل ضمیر بر نمی‌گردد. نمی‌دانید آن را یعنی نمی‌دانید انطباق عناوین را بر آن، این شرب خارجی را نمی‌دانید مطبق است بر شرب الخمر یا منطبق است بر شرب الخل. یا این شرب التتن را نمی‌دانید، چی آن را نمی‌دانید؟ حکم شرعی آن را نمی‌دانید که حرمت است یا حلیت است. این فرمایش است.

اما این مطلب ممکن است شما بفرمایید ولی حرف این است که مرحوم شیخ اگر فعل گرفتیم و موضوع گرفتیم به محقق اصفهانی می‌گویند تقدیری نمی‌خواهد ما آن تعلیل است که می‌کنیم ولی می‌گوییم خودش را نمی‌دانیم. نمی‌دانی این از شما سر زده یا سر نزده. چرا نمی‌دانی؟ البته خودش را نمی‌دانی از شما سر زده یا نه؟ چون شک داری این عنوان بر آن منطبق است یا آن عنوان بر آن منطبق است. آن شک در این که آیا این عنوان بر آن منطبق است یا آن عنوان، و جهل بر این که آیا این عنوان بر آن منطبق است یا آن عنوان، این موجب می‌شود یا سبب است بر این که ندانی که شرب الخمر از شما سر زد یا نزد. منتها به خاطر اشتباه امور خارجی که آن بر آن منطبق است یا این بر آن منطبق است. اما در آن جا؛ در جایی که شرب التتن را نمی‌دانید آن جا دیگه نمی‌توانیم این حرف را بزنیم، مگر حرف دیروزی که عرض می‌کردیم بزنیم. حرفی که دیروز عرض می‌کردیم که حالا یکی از تقریراتی که حالا می‌آید و خواهیم گفت همین تقریبی است که فعل مقصود باشد و بگوییم شبهه حکمیه است. پس بنابراین بگوییم اطلاق دارد و از راه اطلاق بخواهیم مسأله را درست کنیم بدون آن توجیهات، با این بیان این اشکالی است که کردیم.

البته این جا یک إن قلت و قلنتی مرحوم محقق اصفهانی خیلی طویلاً دارد، مطلب دقیقی هم هست که دیگه ما آن را حذف می‌کنیم فعلاً. حالا اگر مشتری داشت بعداً برای آن مشتری‌ها بگوییم چون آن دیگه خیلی طولانی می‌کند کلام را. این به حسب چیز اولیه عرفی این است. حالا ایشان یک تدقیقات دقیقی در این مباحث دارند.

بیان دوم:

بیان دوم برای این که فعل مقصود باشد و در عین حال هم شبهه حکمیه را بگیرد و هم شبهه موضوعیه را بگیرد و اختصاص پیدا نکند، فرمایشی است که مرحوم آقای آخوند در تعلیقه فرائد به عنوان قد یقال ذکر فرمودند و بعضی این مطلب را به میرزای شیرازی بزرگ صاحب تحریر، آمیرزا حسن شیرازی قدس سره نسبت دادند. محقق اصفهانی هم در نهاية الدراية این وجه را ذکر می‌کنند لائناً الی الآخوند و لا غیر آخوند. همین طور خودشان ذکر می‌فرمایند و آن مطلب این است که مقدمتاً توجه می‌فرمایید مخصوصاً بر مبنای شیخ اعظم فعلی که می‌خواهد مؤاخذه‌اش برداشته بشود باید یک منشأیی برای مؤاخذه ولو احتمالاً در آن وجود داشته باشد. منشأ چیه؟ منشأ یا این است که این فعل احتمال می‌دهیم آن عنوان محرم بر آن منطبق باشد، کما این که احتمال می‌دهیم عنوان

محلل بر آن منطبق باشد که این در شبهات موضوعیه است. گاهی هم منشأش این است که احتمال می‌دهیم این فعل حرام باشد یا واجب باید تا ترک آن مؤاخذه داشته باشد. الفعل الحرام بما أُلِّه حرامٌ. فعل حرام بما أُلِّه حرامٌ هست که احتمال مؤاخذه دارد. فعل واجب بما أُلِّه فعلٌ واجبٌ هست که احتمال این را دارد که ترک آن مؤاخذه داشته باشد عقاب داشته باشد. حالا مرحوم میرزای شیرازی قدس سره می‌فرماید ما می‌گوییم از «ما»ی موصوله الفعل الحرام و الفعل الواجب مقصود است بما أُلِّه فعل الحرام و فعل الواجب. رُفِعَ ما لا يعلمون یعنی رُفِعَ مؤاخذه واجبی که آن را نمی‌شناسید. رُفِعَ مؤاخذه حرامی که آن را نمی‌شناسید. پس فعل مقصود است، واجب فعل است دیگه. فعل واجبی که آن را نمی‌شناسی، فعل حرامی که آن را نمی‌شناسی. پس مراد از «ما» فعل است؛ هم سیاق با بقیه. از آن طرف مؤاخذه هم بر خودش هست. فعل واجب اگر مؤاخذه‌ای باشد بر خودش هست دیگه. مثل حرمت نیست که شیخ اشکال می‌کردند می‌گفتند حرمت که مؤاخذه ندارد، فعل خداست. فعل شخص است که مؤاخذه دارد، آن مسأله هم حل می‌شود، هر دو حل می‌شود. پس خدمت شیخ عرض می‌کنیم که مراد فعل است اما الفعل الواجب بما أُلِّه فعل الواجب. مؤاخذه فعل واجبی که آن را نمی‌شناسید برداشته شده. حالا چرا نمی‌شناسیم؟ یا به خاطر فقدان نص، یا اجمال نص، یا تعارض نص، یا اشتباه امور خارجیه. همه را شامل می‌شود پس بنابراین می‌گوییم فعل مقصود است و به این شکل دفع اشکال می‌کنیم.

آقای آخوند قدس سره فرموده که این درست است، اگر رُفِعَ ما لا يعلمون بود می‌شد همین جور بگوییم ولی سیاق به هم می‌خورد اگر این جور اراده بکنیم، وحدت سیاق منقطع نمی‌ماند. چرا؟ چون در «ما اضطرروا الیه، ما استکرهاوا علیه» آن جا اکراه بر چیست؟ بر فعل است بما هو فعل؟ یا بر فعل است بما هو واجب؟ اکراه بر ذات فعل حرام و اضطرار بر ذات فعل حرام محقق می‌شود نه بما أُلِّه حرامٌ یا واجبٌ. اکراه که بر این‌ها واقع نمی‌شود، پس در «ما استکرهاوا علیه» یعنی فعلی که اکراه به خودش هست، این جا «رفع ما لا يعلمون» رُفِعَ آن فعلی که بما أُلِّه حرامٌ یا واجبٌ نمی‌دانید.

سؤال: اکراه هم اگر فعل مباح باشد که اشکالی ندارد.

جواب: ندارد، ولی مکروه علیه چیه؟ سیاق این است که آن اکراه به خود آن فعل است نه به آن فعل بما أُلِّه واجبٌ. نه به آن فعل بما أُلِّه حرامٌ. پس بنابراین ممکن است آن فعل... البته آن فعل کجاست که دارد می‌گوید برداشته شده؟ فعلی که وصف وجوب را دارد یا وصف حرمت را داشته باشد. الان هم وصف حرمت را دارد، اضطرار پیدا کرده که وصف حرمت را دارد. یا اضطرار پیدا کرده که واجب را ترک کند. یا اکراه پیدا کرده بر فعلی که حرام است انجام بدهد یا واجبی را ترک کند. اکراه بر این‌ها شده. اما اکراه، مکروه علیه، خود آن فعل است نه بما أُلِّه واجبٌ. یا مضطرٌ علیه خود آن فعل است نه بما أُلِّه واجبٌ. اما این جا «رفع ما لا يعلمون» می‌خواهد بگوید رفع شده آن چیزی که نمی‌دانی بما أُلِّه واجبٌ أو حرامٌ رفع شده. چون به ذات خودش که احتمال مؤاخذه نداریم که رفع بشود، بما أُلِّه واجبٌ یا بما أُلِّه حرامٌ می‌خواهد رفع بشود.

سؤال: ... اگر ما این ... دیگه رفع معنا پیدا نمی‌کند.

جواب: نمی‌کند. ولی اگر بما هو واجبٌ و حرامٌ بیایم بگوییم چی می‌شود؟ خلاف سیاق می‌شود. پس این قید را نباید بیاوری. وقتی این قید را نیآوری پس می‌شود برای شبهات حکمیه، دیگه نمی‌شود. یا باید بروی بگویی مقصود از آن مثلاً چیه؟ بگویی حکم است،

حکم هم که بگویی آن وقت سیاق باز به هم می‌خورد.

این اشکالی است که مرحوم آقای آخوند قدس سره به این فرمایش میرزا اگر صحیح باشد نسبت به میرزا فرموده است. آیا این اشکال تمام است یا نه؟

سؤال: خود فعل منشأ مؤاخذه ندارد. ...

جواب: گفتیم دیگه دو تا منشأ می‌تواند داشته باشد یا این که خودش حرام و واجب است أم لا، یعنی این که منطبق علیه آن چیه.

سؤال: اگر خود بیاید مثلاً اکراه را بردارد اضطراب را بردارد ...

جواب: مؤاخذه‌اش را. بنابر مسلک شیخ داریم حرف می‌زنیم. مؤاخذه آن فعل.

سؤال: ... 0

جواب: ندارد دیگه پس بنابراین... خود کدام؟

سؤال: ... این درست نیست...

جواب: مؤاخذه‌اش را دیگه، می‌گوییم مؤاخذه در تقدیر است.

سؤال: فعل حرام مؤاخذه دارد، فعل واجب ...

جواب: در واقع بله، مصادیقش می‌شود آن، اما این که توی عبارت نیست. مصادیقش می‌شود همان فعل حرامی که اضطراب بر آن شده، اکراه بر آن شده. فعل حرام که اکراه و اضطراب بر آن شده است مؤاخذه آن را شارع برمی‌دارد.

سؤال: ... مثلاً می‌گوید فعل حرامی که نمی‌دانیم حرام است آن هم برداشته می‌شود.

جواب: فعل حرام بما الله نه. حرف این هست ببینید اسناد اکراه و اضطراب در آنها بما الله حرام و واجب نیست. اسناد بما الله است یعنی آن شخصی که دارد اکراه می‌کند کار ندارد به این که این واجب است یا حرام است بما الله حرام اکراه نمی‌کند چون بما الله ... در قدرتش نیست که، او بما الله یک فعلی است دارد اکراه می‌کند. پس در آن دو تا اضطراب به شخص این است، نه بما الله ولی آن حرمت را دارد، وجوب را دارد اما بما الله أنه هست، نه بما الله حرام أو واجب. ولی در «رفع ما لایعلمون» بر این که شبهات حکمیه را بگیرد بخواهید بگویید بما الله شبهه حکمیه را می‌گیرد بما الله حرام أو واجب می‌خواهید بگویید. این اسنادها تفاوت می‌کند. در اکراه و اضطراب ملاحظه این الله حرام و حلال نشده، در ما لایعلمون دارد این ملاحظه می‌شود. با این، سیاق به هم می‌خورد.

از این دو تا جواب داده می‌شود؛ جواب اولی که داده می‌شود این است که این مقدار تفاوت‌هایی که به اوصاف و این‌ها یک خرده برمی‌گردد این منافاتی با وحدت سیاق ندارد و این مقدار لابد منه هم هست مثلاً «رفع ما لایعلمون، ما اضطروا الیه، ما استکروهوا علیه» معمولاً اکراه به چیه؟ شما اگر از این فعل مقصودتان هست پس اکراه به فعل حرام می‌شود، اکراه به فعل حرام یا اضطراب به فعل حرام انجام می‌شود. ترک را که نمی‌گیرد، ترک که فعل نیست. اما در «رفع ما لایعلمون» فرق نمی‌کند. رفع ما لایعلمون

را شما می‌توانید بگویید که حتماً فعل باید باشد. یک اختلافاتی این چینی که یک کم دائره ضیق می‌شود یا کمتر می‌شود یا نسبت چطور می‌شود این‌ها دیگه توی وحدت سیاق این جور نیست که بخواید من کل الجهات این‌ها موافق هم باشند، ملحوظات‌شان موافق هم باشد. همین که آن جا فعل است این جا هم فعل است وحدت سیاق من حفظ است. و حالا آن فعل با یک وصفی باشد بما الله حرام یا واجب باشد، این جا نه؛ بما الله واجب أو حرام نباشد. پس این جور تدقیق کردن که من همه جهات باید مثل هم باشد تا وحدت سیاق محفوظ بماند این لزومی ندارد و تمام نیست.

ثانیاً؛ جواب دوم که بعضی از فضلاء دادند. جواب دوم این است که گفتند نه گاهی اضطرار هم به فعل بما الله حرام پیدا می‌شود. این جور نیست که شما بگویید اضطرار همیشه به ذات فعل است نه بما الله حرام یا بما الله واجب. مثل چی؟ مثل این که یک نفری مضطر می‌شود به این که یک عمل حرامی بما الله حرام که معلوم است حرام است انجام بدهد تا یک ظالمی که به خاطر تدین می‌خواهد به این ظلم بکند آن بگوید نه بابا این آدم متدینی نیست. اگر این به عنوان یک آدم متدینی شناخته بشود این تعقیب می‌شود، او را می‌گیرند می‌کشند، این به عنوان این که این امر واجب است و من هم دارم ترک می‌کنم می‌خواهد به او بفهماند که من متدین نیستم. حجاب را مراعات نمی‌کند بما الله واجب که می‌خواهد بگوید بین من تارک واجب هستم. پس بنابراین خیالت از من راحت باشد. پس بنابراین اضطرار گاهی به فعل بما الله حرام پیدا می‌شود. یا اضطرار به ترک یک واجبی بما الله واجب هم پیدا می‌شود مثل جایی که یک چنین داعی‌ای دارد و اضطرار پیدا کرده و به غیر این راهی ندارد. مثل این که اضطرار پیدا می‌کند برای بیماری‌اش خانه‌اش را بفروشد. اضطرار اختیار را از بین نمی‌برد که. این جا هم به خاطر این که آن ظالم این را متدین نداند یک چیزی که به عنوان این که حرام هست شرعاً و آن هم می‌داند و این هم می‌داند که این حرام است انجام می‌دهد برای این که از آن ظلم آن و قتلی که او دارد یا در مواردی که بالاخره تراحم می‌شود و آن حفظ نفس یا چیزش اهم از آن حرام است. به عنوان این که حرام انجام می‌دهد بما الله حرام انجام می‌دهد. این فرمایشی است که گفته شده.

آیا این می‌تواند جواب آن اشکال... یعنی جواب دوم. جواب اول بد نیست، جواب دوم آیا می‌تواند تمام باشد نه؟

عرض می‌کنیم که اگر مقصود این است که «رفع ما اضطرروا الیه و ما استکرهاوا علیه» برای این که سیاق محفوظ بماند و همه‌اش بما الله حرام یا واجب باشد، برای این وحدت سیاق پس مقصود «ما اضطرروا الیه و ما استکرهاوا علیه» این موارد است که خیلی نادر است؛ پس این لازمه‌اش این است که ما «ما استکرهاوا علیه و ما اضطرروا الیه» را؛ مطلق را به یک فرد نادری حمل نکنیم. به موارد نادره حمل نکنیم، موارد شایعه‌اش که این نیست. آن را از تحت این خارج نکنیم و این مثل تخصیص به فرد نادر می‌ماند.

سؤال: نمی‌خواهم حمل نکنیم که، می‌خواهیم بگوییم که شامل این نوع هم می‌شود. می‌خواهم بگوییم که اعم است، اعم از آن فعلی که شما می‌فرمایید و اعم از این که بما الله حرام هم هست.

جواب: نه وحدت سیاق را داشت می‌گفت. آن حرفش چی بود؟ می‌گفت در «ما اضطرروا الیه» اسناد اضطرار به این «ما» موصوله بما الله الله است. نه بما الله حلال أو حرام یا واجب. پس در ما لایعلمون هم باید همین طور باشد، این وحدت است.

مجیب آمد گفت نه، ما آن جا هم می‌توانیم بگوییم بما الله نیست، بما الله حلال و حرام. یعنی این به این لحاظ نسبت داده شده. می‌گوییم اگر به این لحاظ نسبت داده شده دیگه آن جاهایی که بما الله است را نمی‌گیرد. پس چی لازم می‌آید؟ لازم می‌آید که مطلق را بر فرد نادر و آن فرد شایع را، منتشر و معمول و متعارف را بگوییم قصد نشده. برای این سیاق به هم می‌خورد. بنابراین که ما یک تصویری بکنیم بگوییم یک جاهایی که توضیحش هم یک قدری مشکل است برای تصویر در ذهن‌ها بیاییم بگوییم مراد آن‌ها است و اگر می‌خواهید که چی؟ مجموع است، آن اشکال‌های دیگر از آن لازم می‌آید.

پس بنابراین که حالا چه جور نسبت... جامع بین این دو تا چیه، باید جامع تصویر بکنیم بین این دو تا و به آن لحاظ قرارش بدهیم....

سؤال: لا بشرط تصور می‌کنیم همین.....

جواب: آخر فرض بر این است که در ما لایعلمون باید به شرط باشد بما الله حرام....

سؤال: نه، حالا این جا را لا بشرط تصور کنیم.

جواب: پس سیاق به هم خورد. اصلاً گرفتاری سر همین است که می‌گوید در ما لایعلمون بشرط شیء است، بما الله حرام و واجب است تا این که شبهات حکمیه را بگیرد، شما بیایید بگویید در «ما اضطرروا الیه» لا بشرط است، همه سیاق به هم خورد.

سؤال: نه آن جا را هم لا بشرط می‌گیریم بعد می‌گوییم این افراد درست می‌شوند.

جواب: چه جور لا بشرط بگیریم، این شبهات حکمیه را نمی‌گیرد که. بما الله حرام و حلال باید بگیرد تا شبهات حکمیه را بگیرد. یعنی شرب تن حرام که نمی‌شناسی آن را... این جوری شرب تن حرام که نمی‌شناسی آن را برداشته شده. شرب تن حرام بما الله حرام اما ما اضطرروا الیه بما الله حرام نه. اگر بخواهی بگویی بما الله حرام یک مصداق نادر پیدا می‌کند. اگر بخواهی نه، این حرام در آن غرق نمی‌کنی، اختلاف سیاق پیدا می‌شود. این اشکال اختلاف سیاق را محقق اصفهانی هم قبول کرده یعنی اشکال آقای خراسانی را؛ محقق آخوند، آقای اصفهانی هم پذیرفته که بله این راه حل میرزای شیرازی اختلاف سیاق از آن لازم می‌آید و این تمام نیست.

سؤال: ... داشتیم دیگه. دیروز تصویر کردیم آن جا، یک موردی که نمی‌دانیم و اصل چیز خود را نمی‌دانیم.

جواب: شما حرف‌ها را با هم نباید چیز کنید دیگه. آن یک راه دیگری است، این یک راه دیگری است. این راه که آمده دارد چی می‌گوید؟ می‌گوید از «ما» موصوله در ما لایعلمون فعل مقصود است اما فعل واجب، فعل حرام بما الله حرام و واجب.

سؤال: هر دو تا باشد. فعل است، هم مدل یک فعلی که بما الله واجب یا فعل مطلق. بما الله واجب توی آن نباشد. هر دو فرد را دارد، آن جا هر دو فرد را دارد در ما اضطرروا علیه، این جا هم هر دو فرد را دارد، ... سیاق می‌شود.

جواب: شما اگر آن جواب اول را دارید می‌دهید که می‌گویید «ما» در خود معنای شیء و آن معنای مبهم استعمال می‌شود، این‌ها مصادیق هستند، اختلاف در مصادیق ...

سؤال: نه به همان فعل داریم می‌گوییم.

جواب: پس حالا این فعلی که می‌گیرید چه فعلی می‌گیرید؟ اگر فعل واجب بما الله واجب نگیرید فایده‌ای ندارد. باید بگویید فعل واجب بما الله واجب.

سؤال: نه بگوییم فعل سواء این که بما الله واجب یا غیر آن.

جواب: یعنی چی؟ یعنی این‌ها را از آن می‌زنید؟ تا این قید را داخل آن نیاورید به درد شبهات حکمیه نمی‌خورد. بما الله واجب باید آن را بردارد، بما الله حرام باید آن را بردارد. یعنی این جا اطلاق نیست، اطلاق رفض القیود است. یعنی الله واجب در آن دخالت ندارد. الله حرام در آن دخالت ندارد. و حال این که برای استدلال الله واجب یا حرام دخالت دارد.

سؤال: یعنی ما آن لایشرط را لایشرط مقسمی می‌گیریم که هم این به شرط الله واجب را شامل بشود...

جواب: لا بشرط مقسمی هم همین جور است. ببینید در تمام این‌ها قیود مأخوذ نیستند در لایشرط مقسمی هم. لا بشرط است دیگه و حال این که این استدلال و این جواب این است که به شرط باید باشد. یعنی دخالت دارد. اگر دخالت نداشته باشد مسأله حل نمی‌شود. این راه این است، این راه میرزای شیرازی این هست.

سؤال: حاج آقا در اکثر موارد برعکس است یعنی اضطرار خودش مانع می‌شود بعد با اضطرار می‌شود مانع ... مثلاً شما یک آب طیب داشته باشید مثلاً با همین یک دانه ...

جواب: بما الله حرام است؟

سؤال: بما الله حرام شما را مضطر کرده. چون ... و آب در دسترس شما نباشد.

جواب: دوباره بفرمایید من نفهمیدم.

سؤال: می‌خواهم بگویم اگر یک آب طیب باشد، یک لیوان آب داشته باشید شما دیگه به آب مضطر نیستید چون آب در دسترس هست. اما اگر این آب نجس بشود و آب‌های دیگر هم در دسترس شما نباشد... برای چی شما مضطر می‌شوید؟ چون این حرام است، نمی‌توانید بخورید آب‌های دیگری هم نیست. پس بما الله حرام....

جواب: چون تشنه‌تان هست مضطر هستید، نه این که چون نجس است.

سؤال: چون شما مضطر و تشنه هستید.

جواب: همان است. حرمتش اضطرار برای من ایجاد نکرده، تشنگی برای من آن اضطرار را ایجاد کرده. ببینید این جهت را دقت بفرمایید، عبارت آقای اصفهانی را:

«ارادة الفعل من الموصول لكنه بما هو واجب و حرام»

چرا ما احتیاج داریم که این قید بما الله واجب و حرام را اخذ کنیم؟ نمی‌شود بگوییم مطلق الفعل؟ چون مطلق الفعل که احتمال عقوبت ندارد که ما بگوییم مؤاخذه‌اش برداشته شده. بما الله واجب و حرام هست که احتمال عقوبت نمی‌دهیم. پس نمی‌توانیم مطلق بگیریم بگوییم فعل سواء کان واجباً أو حراماً أو یک چیز دیگه. چون آن‌ها که احتمال

مؤاخذه در آن نیست. پس فعل بما الله واجب و حرام. چرا؟

«لأنه بهذا العنوان ثقیلٌ على المكلف إما بنفسه أو بلحاظ ترتب المؤاخذه عليه.»

این که ایشان فرموده که «ثقیلٌ على المكلف إما بنفسه أو بلحاظ ترتب المؤاخذه عليه بما هو فعلٌ حرامٌ أو ترک واجب» به خاطر حرفی است که حالا ایشان دارد و بعداً هم خواهد آمد که اصلاً ربط در جایی است که ثقلتی هم باشد. آن وقت می‌خواهد ثقلت درست کند و الا یک پر کاهی را نمی‌گویند رفته. باید یک چیزی باشد که ثقیل باشد، سنگین باشد. این سنگینی از کجا می‌آید از باب این می‌آید که یا تکلیف است، واجب و حرام است دیگه. بما الله واجب. یا از باب این که مؤاخذه دارد.

پس بنابراین نمی‌توانیم بگویم فعل مطلق مقصود است، فعل بما الله واجب و حرام بگویم تا احتمال مؤاخذه بیاید، حرف شیخ درست بشود که رفع مؤاخذه است. یا اگر حرف شیخ را هم ننیم، حرف خودمان؛ بگویم رفع در جایی قابلیت استعمال دارد که یک ثقلی باشد، از این جهت.

پس بنابراین مقید است این جا، لایشرط نیست. مقید است، باید فعل مقید باشد به فعل حرام و فعل واجب تا این که احتمال مؤاخذه بیاید و تا این که ثقل هم درست بشود. حالا حدیث شریف دارد می‌فرماید چی؟ می‌گوید فعل واجب و حرام بما الله واجب و حرام برداشته شده، ما اضطرروا الیه، فعل به عنوان این که حرام و حلال است آن جا دخالتی ندارد. پس سیاق به هم می‌خورد. آن جواب ثانی تمام نیست ولی جواب اول لایأس به که ما بگویم دیگه وحدت سیاق این مقدار اقتضاء نمی‌کند که من کل الجهات، همه جهات حتی از نظر اسناد این‌ها باید یکی باشد. مثل این که شما بگویید جری المیزاب، جری المیزاب که دارید می‌گویید یعنی باران، یعنی آب. بعد برای آب افعال دیگری هم بیاورید در کنار این همین طور بیاورید. این جا یک عنایتی به خرج داده شده در بقیه و جری الماء، شربت الماء، در این‌ها هیچ عنایتی نیست، در جری المیزاب یک عنایتی است. این اشکالی در این نیست که وحدت سیاق اقتضاء می‌کند ولی در همه این‌ها راجع به ماء دارد صحبت می‌شود.

این هم راه دوم که میرزا فرموده. راه سومی هم وجود دارد که اشاره به آن بکنیم که این بحث پرونده‌اش بسته بشود. این است که من اصل آن را حالا عرض بکنم شاید احتیاج باشد که بعداً بیشتر راجع به آن توضیح بدهم.

این است که اگر کسی... ابتدائاً و مقدمتاً این سؤال را می‌کنیم؛ اگر کسی شک کند پدرش یک چیزی را بر او واجب کرده یا نکرده، امر کرده، نهی کرده یا نکرده؟ شک دارد. شما چی می‌گویید؟ می‌گوییم آقا شک دارد. می‌گوید «رفع ما لایعلمون». اشکالی ندارد رفع ما لایعلمون. حالا این جا این جوری گفته می‌شود که ما می‌گوییم مراد از این «ما» موصوله چیه؟ فعل است. اما لازم نیست فعل خود انسان باشد، چه فعل خود انسان، چه فعل شارع که منشأ اثر است. فعل شارع، تحریم کرده این را یا نکرده؟ ایجاب کرده یا نکرده؟ آیا شارع تحریم کرده است شرب تن را؟ آیا ایجاب کرده است دعا عند رویت هلال را؟ می‌گوید رفع آن فعلی که شما نمی‌دانید صدر من الشارع أم لایصدر. که تحریم باشد یا ایجاب باشد. مگر فعل شارع بر او اثر دارد؟ آره. اثرش این است که اگر تحریم کرده باشد عقل ما می‌گوید باید اطاعت بکنی، ایجاب کرده باشد عقل ما می‌گوید باید اطاعت بکنی. چطور رفع خود حکم اشکال ندارد دیگه، رفع ما لایعلمون رفع خود حکم

است. به چه لحاظ؟ به لحاظ طاعت و حکم عقل است دیگه. بگوییم آقا خود تحریم، خود ایجاب مشکوک است برای ما پس مراد فعل است، این فعل اعم از فعل شخص یا فعل غیر شخص که منشأ اثر برای شخص است مثل فعل پدر، امر و نهی پدر یا امر و نهی شارع. وجوب و ایجاب و تحریم شارع، می‌گوید آقا این را برداشتند. آیا این بیان درست است یا درست نیست و با این می‌توانیم حل بکنیم مسأله را؟ بگوییم فعل مقصود است به این شکل؟ اعم است از فعل شخص یا فعل دیگری که منشأ اثر برای شخص است؟ این را ان شاء تفکر بفرمایید.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.